«بارتشنگی» انتقال آب، سدسازی‌های بی‌رویه و تغییر اقلیم روی دوش زنان و کودکان روستایی است

«کولبری آب» بین دو ابرسد کارون ۳ و ۴

بیتا میرعظیمی
خبرنگار

تغییرات اقلیمی یکی از بحران‌های رایج در قرن بیست و یکم بوده و تمامی مردم سراسر جهان را تحت تأثیر قرار می‌دهد اما جمعیت‌های آسیب‌پذیرتر نظیر زنان و دختران قربانی شماره یک تغییرات اقلیمی و خشکسالی در جهان به‌شمار می‌روند. بر اساس آمارهای موجود زنان هر روز بیش از ۱۵۲ میلیون ساعت وقتشان راصرف حمل دبه‌های آب برای مصرف خانواده می‌کنند. این وضعیت در ایران نیز دیده می‌شود. مثلاً تا سال ۱۳۹۹ در استان سیستان و بلوچستان ۳۰۰۰ روستا لوله کشی نشده و هوتک‌ها(محل دپوی آب) پدیده‌ای زاییده خشکسالی‌ها و نبود آبرسانی منظم است. از سال ۹۷ تا ۹۹ تعداد ۱۰ زن و کودک جان خود را در مسیر کولبری آب از دست دادند. در استان لرستان بیش از ۱۲۰ روستا هنوز آب لوله‌کشی سالم نداشته و از چشمه‌ها برای تأمین آب خانواده استفاده می‌کنند و اغلب وظیفه حمل آب نیز بر عهده زنان است. در برخی از روستاهای استان‌های پرآب کشور مانند کهگیلویه و بویراحمد نیز اکثرا کودکان و زنان کولبری آب می‌کنند.

بزرگی و فراگیر بودن این اعداد کافی است که زنان را به عنوان یکی از ذینفعان منابع آب به رسمیت شناخته و به تصمیم‌گیرندگان اصلی آب تبدیل نماید. تأثیر سدسازی، خشکسالی وتغییر اقلیم موضوع گفت‌وگوی «ایران» با مهتا بذرافکن، دکترای جامعه‌شناسی تغییرات اجتماعی وپژوهشگر حوزه اجتماعی آب و مسائل روستا است.

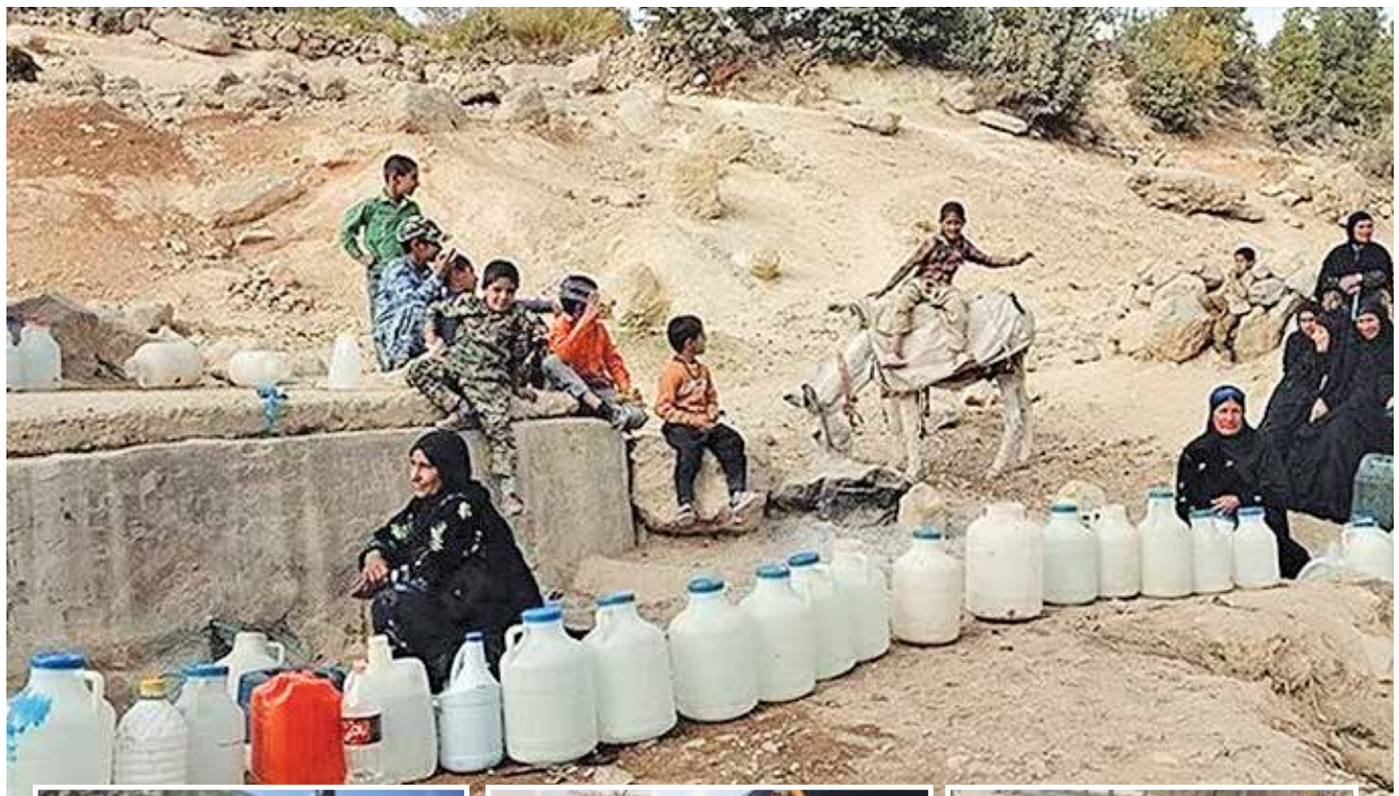

جمع آوری آب از هوتک توسط زنان و کودکان سیستان و بلوچستان

کولبری آب توسط زنان زاگرس نشین در خوزستان،لرستان و چهار محال و بختیاری/مهر

تسنیم

■ **به نظر شما چرا اغلب جمعیت‌های آسیب‌پذیر نظیر زنان و دختران، در معرض پیامدهای نامطلوب‌تری از تغییرات اقلیمی قرار دارند؟**

تغییرات اقلیمی و گرمایش جهانی یک بلای انسان ساخت بوده و از قضا عاملی مهم در ایجاد نابرابری‌هایی نظیر قدرت، ثروت، جنسیت و طبقه است. بدیهی است که طبقات برتر نظیر ثروتمندان که از منابع طبیعی بهره‌برداری کرده یا بسیاری از برندهایی که محصولات را تولید کرده و به مصرف حریصانه منابع دامن می‌زنند، عامل اصلی این تغییر و بلایا بوده و در نقطه مقابل ضعیف‌ترین‌ها علی‌رغم کمترین قصور در تغییرات اقلیمی، در دسته آسیب‌پذیرترها قرار می‌گیرند. ما در حوزه جنسیت و تغییرات اقلیمی با برخی از نابرابری‌ها مواجه هستیم که بنده آنها را «نابرابری‌های زیست پا» می‌نامم. در حال حاضر بیشتر از ۱ میلیارد نفر از جمعیت زمین که بیشتر آن را زنان و کودکان تشکیل می‌دهند حتی از دسترسی به آب سالم آشامیدنی محروم بوده و همین زنان در سطوح بالاتر در سیاستگذاری‌ها نیز سهمی بسیار اندک دارند. در بخش کشاورزی تنها ۵ درصد از زنان در دنیا مالکیت داشته و تنها ۱۱ درصد به آموزش‌های ترویجی، اطلاعات و داده‌ها دسترسی دارند. این نابرابری در توزیع قدرت و ثروت باعث می‌شود که زنان در طبقه نابرابر جمعیتی و جنسیتی قرار گرفته و مشکلات و آسیب‌های بیشتری را در طول زندگی خود تجربه کنند.

■ **چه پیامدهای نامطلوبی از تغییرات اقلیمی، زنان و کودکان ایران زمین را تهدید می‌کند؟**

واقعیت این است که تغییرات اقلیمی، اگرچه زنان را به شیوه‌های مختلف تهدید می‌کنند؛ اما اغلب آنها مشترک هستند. طبق مطالعات انجام شده در حوزه آفریقا، تغییرات اقلیمی و گرمایش زمین، پدیده مهاجرت بدون هدف را تشدید کرده است. همچنین میلیون‌ها زن، به‌دلیل عدم دسترسی به منابع آب سالم و لوله‌کشی، مجبور به کولبری آب شدند. مثلاً در خوزستان و لرستان کولبری آب به‌وفور دیده می‌شود. در سیستان و بلوچستان هنوز هم کودکان برای تهیه آب به هوتک‌ها می‌روند و حتی چند کودک طی سالیان گذشته جان خود را از دست دادند. در حوزه کشاورزی نیز زنانی که بخشی از درآمدشان را از کار در مزارع بدست می‌آورند، به‌دلایل اجتماعی، فرهنگی و قانونی حتی نمی‌توانند مهاجرت کنند و حتی در صورت ورود به حاشیه‌های شهرها، مسائل و مشکلات‌شان هزینه‌برتر و مشکل‌تر خواهد شد. بدیهی است که بار دیگر قشر ضعیف‌تر نظیر زنان و کودکان آسیب بیشتری دیده و مخاطرات بیشتری را تحمل می‌کنند.

■ **آیا آسیب‌پذیری زنان ایرانی از چنین تغییراتی، در جوامع شهری و روستایی با یکدیگر متفاوت است؟**

برای پاسخ به این سؤال، باید جوامع را در حوزه تغییرات اقلیمی دسته‌بندی کنیم. دسته‌بندی اول، جوامع در خط مقدم هستند. افرادی که معیشت آنها به تغییرات اقلیمی وابسته است. مانند کشاورزان، دامداران و... در این جوامع سطوح آسیب‌پذیری زنان روستایی و عشایری بسیار بیشتر است. زنان شهری ممکن است به دلیل آلودگی هوا و... مشکلاتی داشته باشند؛ اما وقتی وارد روستاها می‌شویم معیشت به طور کلی در معرض خطر قرارگرفته و در نتیجه کل خانواده و از جمله زنان دچار آسیب می‌شوند. همین امر نیز زنجیره‌ای نامطلوب از آسیب‌های اجتماعی از جمله مهاجرت‌های بی‌هدف و سرگردان، حاشیه‌نشینی، تکدی‌گری، کارگری جنسی و ... را ایجاد می‌کند. علت این امر نیز به این بازمی‌گردد که ما جوامع تاب‌آور نداشته و بر چنین امر مهمی سرمایه‌گذاری نکردیم. در نتیجه با اولین موج‌های بحران نظیر سیل یا خشکسالی، جامعه نمی‌تواند خود را با فجایع اقلیمی تطبیق دهد.

■ **به نظر شما تغییرات اقلیمی تا چه حد بر میزان آسیب پذیری زنان مؤثر است؟**

در هر جامعه‌ای که قانون نابرابر بوده و دسترسی افراد به منابع، آموزش، مهارت‌ها و تاب‌آوری کمتر باشد، گروه‌های ضعیف‌تر بیشتر در معرض خطر قرار خواهند گرفت. البته نابرابری دارای دو جنبه سیستماتیک و اجتماعی - فرهنگی است. در مسأله تغییرات اقلیمی، نابرابری سیستماتیک مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. در حقیقت یکی از بنیان‌های اصلی جوامع، تاب‌آوری قوانین آن است. اگر قوانین برابر بوده و شکاف جنسیتی و طبقاتی کمتر باشد، جامعه تاب‌آورتر بوده و زنان می‌توانند تحرک بیشتری داشته باشد. این برای زنان تسهیلات ایجاد کرده و باعث می‌شود که در زمان مخاطره تصمیم درستی را اتخاذ کنند. از طرفی چالش برانگیزترین موضوع تاب‌آوری جوامع بویژه در جوامع کوچکتر، مسأله تصمیم‌گیری است. اگر این تصمیم‌گیری‌ها تسهیل شود، زنان نیز نقش‌آفرینی خواهند کرد. همچنین اگر جامعه‌ای قوانین عادلانه‌تری در حوزه‌های زندگی اجتماعی، شغلی، توزیع عادلانه منابع و... داشته باشد، آن‌جامعه تاب‌آورتر بوده و در نتیجه دامنه خشونت نیز در مواقع خطر کاهش پیدا می‌کند.

آیا تغییرات آب و هوایی و اقلیمی از منظری دیگر می‌تواند فرصتی را برای زنان ایران زمین فراهم کند تا نگرش‌ها و قوانین را تغییر داده و تأثیرات مخرب تغییرات اقلیمی بر وضعیت آنها را خنثی کند؟

این اتفاق نه‌تنها در دنیا، بلکه در ایران نیز رخ داده است. شاهد بودیم که روستای خراشاد استان خراسان جنوبی، علی‌رغم خشکسالی ۳ هزار روستای اطراف و مهاجرت اجباری ساکنین، توسط یک زن و هنر حوله‌بافی‌اش احیا شده و توسعه پیدا می‌کند. در حقیقت این هنر، جای معیشت وابسته به آب را گرفته و حیات خانواده‌ها را بار دیگر احیا می‌کند. بدیهی است که اگر به زنان همانند نیمی دیگر از جمعیت زمین، فرصت‌های عادلانه‌ای داده شود، می‌توان شاهد بهتر شدن وضعیت سازگاری با تغییرات اقلیمی باشیم؛ کما اینکه تجربیات جهانی نیز این موضوع را تأیید می‌کند. بنابراین تغییرات اقلیمی در چنین حوزه‌ای، بستر تازه‌ای را ایجاد کرده و باعث می‌شود تا زنان کنشگر، ، مطالبه‌گر، دانشمند، کارآفرین و سرمایه‌دار دست به دست هم داده و با ایجاد تغییراتی مثبت، زنان را توانمندتر کنند. با توانمندی زنان، زیرساخت‌های تاب‌آوری مستحکم‌تر شده و در نتیجه جوامع در هنگام فاجعه تاب‌آورتر خواهند شد.

■ **آیا توسعه عدالت جنسیتی و استانداردهای زندگی از سوی دولت و حکمرانان می‌تواند زمینه‌ساز تغییرات مثبت اقلیمی در وضعیت کنونی زنان ایرانی شود؟**

بله. همان‌گونه که گفته شد توسعه استانداردهای زندگی و عدالت جنسیتی از جنبه سیستماتیک در دست حکمرانان و دولت است. ما شاهدیم که در حوزه آب، به عنوان مهم‌ترین و نگران‌کننده‌ترین عنصر تغییرات اقلیمی، زنانی حضور ندارند تا در تصمیم‌گیری‌ها مؤثر باشند.

سالیانه ده‌ها پروژه سدسازی در کشور انجام می‌شود که پیامدهای اجتماعی ناگواری برای جوامع محلی کشور رقم می‌زند. در این سدسازی‌ها اگر چه بسیاری از روستاهای تخریب شده و ساکنانش مجبور به مهاجرت اجباری می‌شوند، اما آیا تأثیر این سدسازی‌ها بر زندگی زنان مورد بررسی قرار می‌گیرد؟ الان در منطقه دهدشت خوزستان که بین دو «ابر سد» کارون ۳ و کارون ۴ قرار دارد، زنان کولبری آب می‌کنند. آیا وقتی سدها ساخته شده و در نتیجه آن صدها روستا، چشمه و منابع معیشت از بین می‌رود، به حقوق زنان توجهی می‌شود؟

■ **آیا با بهره‌گیری صحیح و درست از ظرفیت‌های زنان کشور می‌توانیم پیامدهای اقلیمی بر این قشر را خنثی کرده یا حتی نقش آن را کمرنگ‌تر کنیم؟**

بله. زنان به عنوان نیمی از جمعیت زمین، اغلب دارای استعدادهای درخشان بوده و صاحبان ایده‌های نو هستند؛ اما متأسفانه از فرصت‌های برابر برخوردار نیستند. در حقیقت نگرش‌های سیستمی و اجتماعی استفاده از ظرفیت‌های زنان را سرکوب کرده است. این در حالی است که زنان بخشی از سرمایه‌های جامعه بوده و با بهره‌گیری عادلانه از این ظرفیت‌ها می‌توان به نتایج بسیار مثبتی دست پیدا کرد.

■ **چه راهکاریی را برای کاهش پیامدهای نامطلوب تغییرات اقلیمی بر زنان ایرانی پیشنهاد می‌کنید؟**

اگر معیشت مردم در خط مقدم تأمین شده و زیرساخت‌های تاب‌آور تقویت شود، مردم آموزش‌دیده و با در اختیار داشتن داده‌ها و اطلاعات، مهارت‌های خود را برای کاهش پیامدهای نامطلوب ناشی از تغییرات اقلیمی افزایش می‌دهند. تقویت این ایده نیز منوط به برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های حکومت است. پیش درآمد این سیاستگذاری‌ها نیز آن است که سیستم باور داشته باشد که چنین مشکل و چالشی وجود دارد.اقلیم یک مجموعه به هم پیوسته بوده و مدیریت یکپارچه‌ای را در حوزه آب، حفاظت محیط زیست و مدیریت منابع طبیعی می‌طلبد. اما متأسفانه چنین نگاه یکپارچه‌ای در کشورمان وجود ندارد.

کاه و کلش قیمتی شد

نما

سوزاندن کاه و کلش کشتزارها در مازندران امسال تا حدی کاهش یافته است که در بعضی مناطق حتی یک مورد هم مشاهده یا گزارش نشده است؛ وضعیتی که کارشناسان آن را نتیجه ارزشمند شدن این پسماندها از یک سو و به ثمرنشستن اقدامات انجام شده در سال‌های گذشته از دیگر سو می‌دانند.

علی اکبر یداللهی، معاون منابع انسانی حفاظت محیط زیست مازندران در گفت‌وگو با ایرنا به فناوری جدید در خصوص استفاده از کاه و کلش در تولید کاغذ نیز اشاره کرد و گفت: در حال حاضر در برخی از استان‌های کشور از کاه و کلش در صنعت کاغذسازی استفاده می‌شود که امید است در مازندران نیز این اقدام اجرایی شود تا دیگر شاهد آتش زدن کاه و کلش در مزارع نباشیم.

به گفته او، به علت افزایش قیمت خوراک دام، خرید و فروش کاه و کلش افزایش یافته است و این وضعیت سبب شده که میزان آتش زدن کاه و کلش کاهش یابد./ایرنا

گزارش

باغستان قزوین تنها ماند!

وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی تصمیم‌گیری درباره اثر ملی طبیعی را به عهده استان گذاشت و به پایتخت بازگشت

زهرا کشوری
دبیر گروه زیست بوم

عزت‌الله ضرغامی، وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، تصمیم‌گیری درباره باغستان ملی قزوین را به اداره کل میراث فرهنگی استان واگذار کرد. این واگذاری به اعتراض فعالان حوزه میراث فرهنگی و محیط زیست منجر شد. آنها با توجه به ملی بودن اثر، تصمیم‌گیری درباره آن را وظیفه ذاتی وزارتخانه می‌دانند. نگرانی آنها بحق است. تخریب مسجد شیخ لطف‌الله و مسجد امام(ره) اصفهان به نام مرمت، نتیجه همین واگذاری تصمیم‌گیری‌ها به استان بود. البته باغستان قزوین خوش شانس است که همراهی و حمایت استاندار قزوین را دارد. باغی که تا چند دهه پیش نزدیک به ۵ هزار هکتار وسعت داشت و هم اکنون نیمی از آن نابود شده و نیم باقی مانده نیز در معرض نابودی قرار دارد. جاده‌سازی و ساخت پل به بهانه کاهش ترافیک به بلای جان این باغستان که دیواره دفاعی شهر در مقابل ریزگردهاست تبدیل شده است. باغستانی که هم اکنون هم تیغ بلدوزرهای شهرداری روی گردن آن است. آن هم برخلاف مصوبه شورای عالی معماری و شهرسازی قزوین که عبور پل امام رضا(ع) را از میان باغستان ممنوع و خواستار ایجاد مسیر جدیدی شده است. چندی پیش بود که شهرداری قزوین بی‌توجه به این مصوبه، لودر به جان باغستان انداخت و چندین درخت سبز و بارور بادام و پسته کهنسال را قلع و قمع کرد. فعالان توانستند با دستور شبانه دادستان و اعتراض شدید استاندار جلوی تخریب بیشتر باغ را بگیرند اما حالا کنار رفتن وزارتخانه و واگذاری تصمیم به اداره کل میراث فرهنگی قزوین دوباره دلنگرانی را به جان درختان باغستان انداخته است. باغی که در چهار دهه گذشته زخم‌های بسیار زیادی دیده است. خط لوله گاز دهه ۶۰ از دل باغستان عبور کرد که منجر به ایجاد معبر نسیم شمال از دل باغ شد. آسفالت شدن غیرقانونی این معبر خاکی، آن را به گذرگاهی برای ماشین‌های سنگین و عبوری تبدیل کرد که هم اکنون هم به باغ زخم می‌زند. به گزارش «ایران» باغستان هیچ‌گاه به اندازه یک دهه گذشته در معرض دست‌اندازی و تخریب قرار نداشته است. پل قدس، پل امام علی(ع)، میدان خلیج فارس، پل امام رضا(ع) و اکنون کمربند شرق بخش‌هایی از رینگ تندراه تعریف شده به دور شهر هستند. این رینگ که بخش‌هایی از آن با تلاش تشکل‌های مردم‌نهاد حذف شد یا اندکی اصلاح مسیر پیدا کرد، قسمت‌های مهم و آبادی از باغستان را نابود کرده و می‌کند. در همین دهه به رودخانه‌های فصلی که تماماً حقابه باغستان است با ساخت مجموعه گردشگری بارلاجین، گذر کمربند شرقی از بستر رودخانه ارنجک(باراجین)، احداث سد لاستیکی برای دریاچه تفریحی روی رودخانه ارنجک و... دست‌اندازی شده است. مجموع این مداخلات در رودخانه، در نهایت ۹۰۰ هکتار از باغستان را خشک خواهد کرد و سفره آب‌های زیرزمینی را فقیرتر از امروز می‌کند. این باغ بخشی از آب شرب شهر را هم با حفر چاه در باغستان تأمین می‌کند. با چه تدبیر و تفکری روی منبع آب شرب شهر، پل و کمربندی زده و مسیر حقابه آن آسفالت می‌شود؟ البته حفاظت از این باغ تنها وظیفه وزارتخانه میراث فرهنگی نیست، سازمان محیط زیست و منابع طبیعی و آب منطقه‌ای استان هم باید پاسخ بدهند چطور چشم روی تخریب چنین باغ ارزشمندی که با سلامت و امنیت آبی و غذایی شهر ارتباط دارد، بسته‌اند که شهرداری می‌تواند به نام طرح‌های مختلف بلدوزر به جان درختان کهنسالش بندازد؟

حفاظت و احیای باغستان سنتی قزوین بر طبق قانون وظیفه ذاتی وزارت میراث فرهنگی است. این موضوع در قانون اساسی و مصوبه مجلس در سال ۱۳۹۸ مطرح شده است، همچنین یکی از بندهای مصوبه شورای عالی در آذرماه سال ۹۸، میراث فرهنگی را مکلف کرده است ظرف مدت دو ماه طرح احیا و حفاظت باغستان را تدوین کند. فعالان میراث فرهنگی در سفری که عزت‌الله ضرغامی به قزوین داشت از او خواستند تا طرح وزارتخانه را برای حفاظت از باغستان ملی ارائه بدهد اما به گفته خودشان پاسخی نشنیدند. وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی در پاسخ به اعتراض فعالان گفت: همه نسبت به تاریخی بودن شهر قزوین اتفاق نظر دارند اما نگاه‌ها و روش‌ها در حفظ و نگهداری آن متفاوت است، این نکته شایان توجه است که آثار تاریخی، مانع توسعه نیست بلکه مقوّم توسعه است؛ زیرا پیشرفته‌ترین مهندسین از دیدن تکنولوژی آثار تاریخی متحیر می‌مانند و بسیاری از سازه‌های تاریخی نقش خود را بدرستی ایفا کرده‌اند. او در نهایت تصمیم‌گیری در باغستان را به عهده مدیرکل استان گذاشت و به تهران برگشت.

خبر در خبر

میراث آریا- سید عزت‌الله ضرغامی، وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی با بیان اینکه بیمه فعالان صنایع‌دستی و راهنمایان گردشگری به قوت خود باقی است، گفت: در جلسه دولت، شبهات قانونی (درباره بیمه فعالان صنایع‌دستی و راهنمایان گردشگری) پاسخ داده شد و رئیس‌جمهور هم دستورات قاطعی صادر کردند. همچنین بیمه فعالان صنایع‌دستی و راهنمایان گردشگری به قوت خود باقی است. گفته بودم که در صورت تأخیر متولیان، مستقیماً و از بودجه وزارتخانه حق بیمه را پرداخت خواهیم کرد.

ایرنا- محمود قلی‌زاده، مدیرکل منابع طبیعی و آبخیزداری استان اردبیل گفت: به منظور جلوگیری از وقوع هرگونه آتش‌سوزی ۱۹ تیم یگان حفاظت منابع طبیعی در جنگل‌های این استان مستقر شده‌اند تا جلوی هرگونه خسارت احتمالی را بگیرند. با توجه به اطلاعیه اداره کل هواشناسی استان اردبیل مبنی بر گرم شدن هوا و احتمال وقوع حریق در مراتع و جنگل‌ها، نیروهای حفاظت منابع طبیعی استان با تجهیزات و امکانات لازم در حالت آماده‌باش هستند.

ایسنا- جواد فرهادی، مسئول نمایندگی میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی شهرستان بوئین میاندشت گفت: روستای تاریخی و دیدنی «زرنه» تنها روستای ارمنی‌نشین کشور است، اما هنوز به درستی از ظرفیت‌های گردشگری آن استفاده نشده است.

میراث آریا- حامد وحدتی نسب، سرپرست ایرانی هیأت باستان‌شناسی و کاوش در غار قلعه کرد آوج در استان قزوین گفت: نتایج مقدماتی حاکی از سنی فراتر از ۴۰۰ هزار سال برای نهشته‌های فرهنگی محوطه این غار قلعه است که این سن، غار قلعه کرد را مبدل به قدیمی‌ترین سکونتگاه [شناسایی‌شده] بشر در ایران کرده است.

سومین فصل از کاوش مشترک تیم ایران و فرانسه در غار قلعه کرد آوج واقع در استان قزوین به سرپرستی مشترک حامد وحدتی نسب از دانشگاه تربیت مدرس و ژیل بریون از موزه انسان‌شناسی پاریس با مجوز پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری در حال انجام است.

ایرنا- ولی جهانی، مدیرکل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی گیلان گفت: سومین فصل از کاوش‌های باستان‌شناختی در محوطه باستانی کهنه ماسوله منجربه کشف زوایایی تازه از پیشینه استفاده از شیوه‌های معماری بومی رایج در ساخت بناهای موجود در بافت شهر تاریخی ماسوله شده است. همچنین آثار ارزشمندی متعلق به بازه زمانی اوایل قرن ۵ تا اواسط قرن ۷ هجری قمری مورد شناسایی قرار گرفت.